

كيف يعرف خليفة الله في أرضه:

خليفة خدا در زمین چگونه شناخته می شود؟

الاستخلاف أمر حتمي كما تبين؛ لأن تركه مخالف للحكمة والعقل ومخالف للرحمة، وبما أنّ الإنسان هو الأكمل بين الخلق فتحتّم أن يقع الاختيار على أحد أفرادهِ. وقد أشار المُستخلف إلى أنّ الإنسان عبارة عن مشروع استخلاف، ومفطور ليكون خليفة الله (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) البقرة: 30، «الله خلق آدم على صورته»¹. ورد في التوراة أو العهد القديم:

چنان که بیان شد استخلاف، امری حتمی است، چون ترک آن مخالف حکمت و عقل و مخالف رحمت است، و از آن جهت که انسان کامل ترین نوع بین مخلوقات است، لذا حتماً انتخاب خلیفه از میان افراد این نوع انسانی خواهد بود. خداوند به عنوان تعیین کننده جانشین یا مستخلف، اشاره کرده است که انسان عبارت است از قانون استخلاف و به گونه ای سرشته شده که بتواند خلیفه خدا شود: «و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه ای قرار می دهم»². همچنین در روایت آمده است: ((خداوند آدم را به صورت خود آفرید)).³ در تورات یا عهد قدیم آمده است:

«26 وقال الله نعمل الإنسان على صورتنا كشبهنا»⁴،

* (و خداوند فرمود: انسان را بر صورت و شبیه خودمان خلق می نمایم).⁵

¹ الكافي - الكليني: ج 1 ص 134؛ التوحيد - الصدوق: ص 103.

² قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۰.

³ الكافي، ج 1، ص 134؛ التوحيد (صدوق)، ص 103.

⁴ التوراة: سفر التكوين - الأصحاح 1.

⁵ تورات، سفر پیدایش، باب ۱.

«فخلق الله الإنسان على صورته. على صورة الله خلقه»⁶.

* (پس خداوند انسان را بر صورت خود آفرید. بر صورت خداوند او را خلق

نمود).⁷

فمن الحتمي إذن والحال هذه أن يقع اختيار الله لكل زمان على إنسان ليكون خليفة لله في أرضه، بل حتى الخليفة إذا اضطر للغياب فلا بد له من استخلاف من يقوم مقامه لنفس العلة. فنحن هنا شخصنا الخليفة من بين المخلوقات عموماً، وحددنا نوعه وكونه إنسان لأنه خلق وفطر على صورة اللاهوت.

بنابراین با چنین وصفی، از حتمیات است که خداوند در هر زمان، انسانی را انتخاب کند تا خلیفه او در زمین باشد، بلکه حتی هنگامی که خلیفه مجبور به غیبت شود، به ناچار به همان سبب باید کسی جانشین او شود. بنابراین ما در این جا، خلیفه را از بین عموم مخلوقات مشخص کردیم و گونه آن را معین کردیم و این که انسان است. چون انسان بر صورت لاهوت آفریده و سرشته شده است.

يبقى أن نشخص الفرد في الخارج، وهنا نحتاج إلى قانون نميز به الخليفة دائماً، وإلا فسينقض الغرض من الاستخلاف وهو هداية الناس وتعريفهم بالله سبحانه وتعالى وبأوامره وإرادته ونهيه، وبالتالي فنحن نحتاج لقانون مُعرّف بالحجة وساري المفعول منذ أول يوم لبعثته إلى قيام الساعة وينتهي الامتحان في هذه الدنيا؛ لأن الناس مكلفون بالإيمان بخلفاء الله عند بعثهم وبعد بعثهم، ومعرفة الحق والعقيدة منهم ومن تراثهم والالتزام بما جاءوا به ما لم ينسخ من خليفة لاحق، وعلى أقل تقدير فالقانون لابد أن يكون ساري المفعول مدة من الزمن تمتد حتى انتهاء الفائدة والانتفاع من الرسالة التي بعث بها المرسل، فهي مثلاً بالنسبة لمحمد (صلى الله عليه وآله) ممتدة إلى اليوم.

چیزی که باقی می ماند این است که فردی از این نوع را در عالم خارج مشخص کنیم. در این جا نیاز به قانونی داریم که همیشه بتوانیم با آن خلیفه را از

⁶ التوراة: سفر التكوين - الأصحاح 1.

⁷ تورات، سفر پیدایش، باب ۱.

دیگران تمییز دهیم، وگرنه هدف استخلاف که همانا هدایت مردم و آشنا کردن شان با خدا و اوامر و نواهی و اراده اوست نقض می شود و در نتیجه ما نیازمند قانونی هستیم که حجت خدا را به ما معرفی کند و این قانون باید از نخستین روز بعثت خلیفه تا هنگام قیام قیامت و انقضای امتحان در این دنیا ساری و جاری باشد، چون مردم همواره مکلف به ایمان به خلفای خدا در هنگام بعثت شان و پس از بعثت شان هستند و مکلف به شناخت حق و عقیده صحیح از آن ها و فرهنگ و آثار و کلمات آن ها و التزام به محتوای دعوت آن ها هستند، تا زمانی که به وسیله دعوت رسول بعد نسخ نشود. بنابراین حداقل این قانون باید در طول مدتی از زمان امتداد داشته باشد تا وقتی که فایده و نفع رسالتی که آن فرستاده با آن ارسال شده تمام شود؛ مثلاً نسبت به حضرت محمد (ص) این قانون تا امروز جاری است.